

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۴۹

جمعه ۷ اسفند ۱۳۹۴، ۲۶ فوریه ۲۰۱۶

یادداشت‌های هفته

همید تقوایی

این توحش انتخابات بردار نیست!

اعدام تمام مردان یک روستا و هراس از انتقام!

جهان ۲۵ سال پس از جنگ خلیج

صفحه ۵

جنبش برابری طلبانه زنان

و

سازماندهی اعتراضات

گفتگو با شهلا دانشفر

صفحه ۴

سوریه به کدام سو میرود؟

مصاحبه تلویزیون کانال جدید با حمید تقوایی

صفحه ۲

کارگران

در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر

صفحه ۷

"انتخابات"، کابوس حکومت اسلامی

سیامک بهاری

گذار از فاز کمدی به

تراژدی

بی تردید یکی از بی مسماترین، بی محتواترین و در عین حال بی ربط ترین کلمات در کل تاریخ جمهوری اسلامی، عبارات "انتخاب" و "انتخابات" است.

دور جاری این مضحکه با کمدی نامنویسی و "رقابت"، سپس نظارت استصوابی، حذف و آه و فغان رد صلاحیت شده‌ها به انتخاب لیستهای از سر ناچاری و قبول آنچه فقط ماندن در خاکریزهای آخر صف بود، حال و هوای واقع بینانه‌تری به انتخابات مرسوم جمهوری اسلامی داد. شد آنچه که باید باشد.

طیف منسوب به اصلاح طلبان بخوبی و روشنی میدانند که بدون موافقت نهادهای اصلی قدرت مانند بیت رهبری و سپاه پاسداران و اقمار آن، هرگونه روند صلح و سازش با موانع جدی مواجه خواهد بود. موافقی واقعی و غیر قابل عبور که حتی با بدست آوردن اکثریت عددی "رای" در مجلس هم شانسی برای موفقیت ندارد!

اما با این وجود ماندن در همین فضا نیز هنوز با تشمت و کشمکش امروزی حکومت منطبق نبود و نیست. به همین دلیل آنچه که قابل حذف نبود

این بار در امتداد خط "نفوذ" قرار گرفت.

پیشتر از این خامنه‌ای نفوذ را در مقابل رقبایش که به فرجام رساندن "برجام" تکیه داده بودند، تئوریزه کرده بود. فتوای نفوذ دشمن در مرکزی‌ترین ارگانهای حساس رهبری و از همه مهمتر در ارگانی که خامنه‌ای خودش منتصب کرده تا بجای آنکه نظارت شود، خود بر آن نظارت کند، صادر شده بود. حال باید جنبه اجرایی می یافت. اما این جز با چنگ و دندان نشان دادن به طرف مقابل امکان پذیر نیست!

هر درجه که رقبایی مغضوب بیت رهبری شوند، به همان درجه نفوذی‌تر، و اسباب دست "بیگانه" خواهند شد.

خامنه‌ای در ۲۹ بهمن رسماً گفت: "رادیوی انگلیسی دارد به مردم تهران دستورالعمل میدهد به فلانی رأی بدهید، به فلانی رأی ندهید. معنای این چیست؟ انگلیسی‌ها دلشان تنگ شده برای دخالت کردن در ایران".

طبعاً این اولین بار نیست که بی بی سی، بعنوان بازوی تبلیغاتی مؤثر حکومت اسلامی شتابان و نگران به داد مضحکه های جمهوری اسلامی رسیده است. از ماه نشین کردن خینی تا نردبان سردار سازندگی و بزک کردن گفتگوی تمدنها تا تبدیل

روحانی با شاه‌کلید تدبیر و امید، سنگ تمام گذاشته است. از بابت اینکه بی بی سی دم به دقیقه به داد جمهوری اسلامی رسیده است و برای نرمالیزاسیون از هیچ مجاهدتی کوتاهی نکرده است، به پاس این همه خدمات بی شائبه، علی‌القاعده خامنه‌ای خود شخصا هم وامدار دستگاه سخن پراکنی دولت فخیمه است! اما دوران پسا توافق و سرنوشت ساز بودن تعیین جانشین برای خامنه‌ای معادله جدیدی است. از این جای دعوا دیگر فاز تراژدی است. ریختن پشم و پیله شیطان بزرگ ستیزی کل هرم جمهوری اسلامی را دارد جابجا میکند. اینجا دیگر خبری از انتخابات نیست و رقابت نیست. دعوای و کشمکش درونی حکومتی در این بزنگاه، دیگر جز بیرونی شدن، بی پروا تر و رک و مستقیم‌تر شدن راه دیگری ندارد. از اینجا دیگر سر و کله افسران جنگ نرم ذوب شده در ولایت، "دیگ پولی سفارت" را میگذارند توی دامن سردار سازندگی و کلیددار تدبیر و اعتدال!

علیرضا زاکانی از چهره‌های مطرح باند به اصطلاح اصولگرا سیاه روی سفید شخص روحانی را بعنوان پورسانت و رشوه بگیر

صفحه ۳

در نظام حکومتی مورد نظر شما

پارلمان چه جایی دارد؟

آیا رئیس جمهور شخصیت اول

مملکت است و یا نخست وزیر؟

فاتح بهرامی پاسخ میدهد

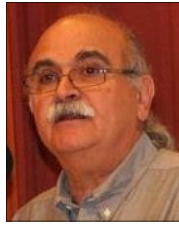
صفحه ۸



شرایط سوریه است. اینکه این آتش بس تا چه حد عملی بشود و چقدر دوام پیدا کند کاملاً به این بستگی دارد که تا چه حد روسیه امتیازات لازم را گرفته باشد و به هدف سیاسی اش رسیده باشد. جلب رضایت روسیه نقش کلیدی ای در عملی شدن آتش بس و تداوم آن بازی میکند.

امیر رضا مشعلیان: نقش عربستان و ترکیه از یک سو و جمهوری اسلامی از سوی دیگر چه اندازه باعث تداوم این وضعیت می شود؟

حمید تقوائی: به نظر من این دولتها نقش مهمی در تداوم فاجعه در سوریه ایفا میکنند اما ایفای این نقش در چارچوب سیاستها و تقابل میان کمپ



دست بالا را در سوریه پیدا کرده است. در شرایط حاضر نیروی فعال نظامی روسیه است و منظور از آتش بس اینست که روسیه عملیات نظامی خود را متوقف کند تا کمپ غرب و روسیه بتوانند به توافقی برسند. اینکه در نهایت به چه توافقی خواهند رسید تماماً بستگی به این دارد که اهداف سیاسی طرفین تا چه حد برآورده شود. همانطور که گفتم روسیه نمیخواهد اجازه بدهد آمریکا و متحدینش تعیین کننده

مشغول امور داخلی خودش بود و به یک نیروی حاشیه ای در معادلات سیاسی جهانی و منطقه ای تبدیل شده بود، برمتن تضعیف موقعیت آمریکا تصمیم گرفت که در سوریه در برابر دولت آمریکا و متحدینش بایستد و اجازه ندهد که آمریکا در سیر تحولات سوریه نقش تعیین کننده ای داشته باشد. بر زمین و در نتیجه چنین وضعیتی است که سوریه امروز از یکسو به میدان رقابت میان دولتهای روسیه و

سوریه به کدام سو میرود؟

مصاحبه تلویزیون کانال جدید با حمید تقوائی

دولتهای ارتجاعی منطقه، عربستان و ترکیه و جبهه النصره و بالاخره داعش و غیره در سوریه فعال و یکه تاز میدان شدند و فاجعه انسانی ای آفریدند که امروز شاهدش هستیم. اجازه بدهید این را هم اضافه کنم که مساله صرفاً بر سر عوامل و نیروهای ارتجاعی مسبب این وضعیت نیست. موضوع مهمتر آن شرایط سیاسی منطقه ای و جهانی ای است که باعث این وضعیت شده است. به

امیر رضا مشعلیان: سوریه از انقلاب شروع کرد و اکنون به یک فاجعه خونبار تبدیل شده است. مسبب این وضعیت چه کسانی هستند؟

حمید تقوائی: روشن است که مسبب اصلی این وضعیت همان نیروهائی هستند که انقلاب سوریه را به شکست کشاندند. یعنی رژیم اسد و متحدینش جمهوری اسلامی و روسیه. همانطور که اشاره کردید تحولات



آمریکا و روسیه امکان پذیر شده است.

نیروها و دولتهای اسلامی در منطقه در خلاء قدرتی که با به بن بست رسیدن سیاستهای هژمونی طلبانه آمریکا در خاورمیانه ایجاد شده بمیدان آمده اند برای اینکه به قدرت فائقه و قدرت این هدف را دنبال میکنند و هم عربستان سعودی و هم جمهوری اسلامی که از ابتدا در گیر سوریه

باشند. بخصوص روسیه بدنبال آنست که در خاورمیانه و در کشورهای همجوارش دست بالا را داشته باشد و غرب این امر را بپذیرد. این هدفی است که روسیه دنبال میکند. دفاع از اسد و رژیم اسد به این هدف روسیه کمک میکند. میدانید که از همان آغاز انقلاب سوریه تا امروز موضع آمریکا و غرب برکناری اسد بوده است و روسیه با حمایت از اسد و امروز با دخالت فعال نظامی اش اعلام میکند که او، و نه آمریکا و متحدینش، تعیین کننده

آمریکا و از سوی دیگر به عرصه تقابل میان نیروها و دولتهای اسلامی در منطقه از جمهوری داعش و غیره تبدیل شده است.

امیر رضا مشعلیان: دولت های اروپایی و خصوصاً آمریکا و روسیه در تلاش برای برقراری آتش بس و رسیدن به یک راه حل سیاسی برای پایان دادن به اوضاع هستند. آیا موفق می شوند؟

حمید تقوائی: در شرایطی آتش بس مطرح میشود که روسیه

نظر من اساس مساله بر میگردد به سیاستهای هژمونی طلبانه میلیتاریستی دولت آمریکا که با حمله به عراق آغاز شد. شرایط فاجعه بار امروز خاورمیانه حاصل هجوم نظامی دولت آمریکا و متحدینش و ناکامی و شکست این استراتژی هژمونی طلبانه است. از سوی دیگر روسیه نیز در شرایط بهم ریخته خاورمیانه فرصت مناسبی برای اعلام حضور مجدد خود در منطقه پیدا کرده است. دولت روسیه که بعد از فروپاشی شوروی

سوریه با انقلاب شروع شد. انقلابی در ادامه و ملهم از انقلابات موسوم به بهار عربی. مردم سوریه با خواستهائی انسانی و بر حق و به شکل مدرن و مسالمت آمیزی دست به اعتراض و تظاهرات خیابانی زدند و رژیم اسد از زمین و هوا آنها را به گلوله بست. با هلیکوپترهای مسلسل دار روسی و کمکهای پیدریغ مالی و سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی. بر متن این بخون کشیده شدن انقلاب انواع نیروهای تروریستی اسلامی و

از صفحه ۱

"انتخابات"، کابوس حکومت اسلامی

کمپانیهای غربی معرفی میکند. میگوید برای همین خودش رفت قرارداد با ایرباس و پژو ببندد.

جمهوری اسلامی در فردای انتخابات

نمایه سران جمهوری اسلامی را باید از زبان خودشان شنید! بنا به اظهارات سران جمهوری اسلامی که در مقابل همدیگر سنگر گرفته‌اند، این مشخصات مسئولین طراز اول حکومت اسلامی است: رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، وابسته به انگلیس است. رئیس جمهوری پورسانت بگیر شرکت‌های غربی و

مورد حمایت انگلیس است. تعداد قابل ملاحظه ای از مسئولین درجه اول حکومت اسلامی به دلیل اینکه بیم نفوذی آمریکا و انگلیس بودنشان می‌رفته است، توسط اطلاعات سپاه پاسداران شناسایی و با رأی شورای نگهبان رد صلاحیت شده اند.

کل فرماندهی سپاه پاسداران یا همان برادران قاچاقچی به تأییر احمدی نژاد و یا به توصیف حسن روحانی یک نهاد فاسد که قاچاق کالا به داخل کشور را سازماندهی و رهبری میکند، هستند. رؤسای قوای مقننه و

قضائیه باند زمین‌خواری در کل کشور را تشکیل می‌دهند. متنفذین فقه شیعه داعشی در سدد انحصار صندوق‌های رأی هستند... و الی‌آخر!

رسول منتجب‌نیا، قائم مقام حزب اعتماد ملی، روز چهارم اسفند در گفتگو با ایلنا می‌گوید: اصول‌گرایان برای آوردن «یک میلیون نفر به تهران» با هدف بالا بردن رأی نامزدهای خود در حوزه انتخاباتی تهران «جلسات سری» برگزار کرده‌اند.

در فردای انتخاباتی اینچینی، دولتی که رسماً و علناً

"جیره خوار انگلیس" است، باید همراه "دستگاه فاسدی که نمی‌گذارد کشور پیشرفت کند" مرحله تراژدی پس از انتخابات را تجربه کنند!

قدر مسلم این است که آنچه "انتخابات" خواند می‌شود به مخرج مشترک اختلافات درونی روز افزون جمهوری اسلامی بدل شده است! کشمکش که بشدت کل دستگاه حکومتی را در همه ابعاد ضعیف‌تر و ناتوان‌تر کرده است، در دوره پسا انتخابات، باندهای حکومتی با عوارضی دو صدچندان در مقابل مردمی که جمهوری اسلامی نتوانست به پای صندوق‌ها بکشاندشان روبرو خواهند شد!

صندوق‌های رأی برای جمهوری اسلامی تنها خاصیتشان نمایش بی حاصل مشروعیت نظام بر اساس رأی

است. امثال مصباح یزدی بسیار پیشتر از این، همین را هم می‌خواستند برهم بزنند و حق انتخاب را بر اساس فقه اسلامی، در اختیار دستگاه ولایت فقیه بگذارند و قال قضیه را بکنند. اما نتوانستند. "انتخابات" در هردوره، چون کابوسی دهشتناک بالای جان جمهوری اسلامی شد. کفه قدرت پس از این دوئل مضحک به هر طرف که سنگین تر شود باید خود را برای رویایی سرنوشت ساز با میلیونها مردمی آماده کند که جز به خاتمه دادن به کل حیات پر نکبت جمهوری اسلامی رضایت نخواهد داد! همه باندها و جناح‌های جمهوری اسلامی بخوبی می‌دانند که این بازی آخر است!*

از صفحه ۲

سوریه به کدام سو می‌رود؟

بود و همانطور که گفتم یک نیروی اصلی ایجاد شرایط فاجعه بار در آن کشور است.

در یک سطح پایه ای تر باید گفت این شرایط زانیده بحران حکومتی ای هست که بورژوازی منطقه و بورژوازی جهانی در خاورمیانه با آن روبروست. هم به صحنه آمدن و قدرت گرفتن داعش با پرچم دولت و خلافت اسلامی و هم جایگاه داعش در رقابت‌های منطقه ای و جهانی میان دولتهای درگیر در بحران سوریه، بیانگر مولفه های مختلفی از این بحران حکومتی است. همه دولتها ظاهراً مخالف داعش هستند اما عملاً وجود داعش در جنگ قدرت و پیشبرد سیاستهایشان بهره می‌برند. ترکیه و عربستان سعودی هر دو رسماً جزو بلوک ائتلافی ای هستند که آمریکا علیه داعش سر هم کرده است، اما عملاً از داعش مستقیم و یا غیر مستقیم حمایت میکنند برای آنکه به اهداف خودشان برسند. عربستان

بدنبال آنست که با اتکا به داعش جمهوری اسلامی را عقب براند و نیروهای سنی را در سوریه و در عراق تقویت کند، ترکیه به بهانه مبارزه علیه تروریسم داعش به نیروهای اپوزیسیون کرد در سوریه و در ترکیه حمله میکند، بلوک روسیه- جمهوری اسلامی و خود رژیم اسد از وجود داعش برای توجیه سیاستهای جنایتکارانه شان در دفاع از رژیم موجود سوریه سود می‌جویند و حتی آمریکا هم که امروز معمار ائتلاف علیه داعش هست در ابتدا که داعش علیه دولت عراق سر بلند کرد، نظاره گر اوضاع بود و حتی عکس‌های اسکورت نیروهای داعش بوسیله هواپیماهای آمریکائی منتشر شد. علت این راه باز کردن برای داعش این بود که در آن مقطع دولت آمریکا کنار رفتن دولت مالکی و تضعیف موقعیت جمهوری اسلامی در عراق را به نفع خودش میدانست. به این معنی هم خود حضور داعش و

سر بلند کردن چنین نیروئی با ادعای دولت و خلافت اسلامی و هم این واقعیت که بطور لفظی و تبلیغاتی همه علیه داعش هستند ولی عملاً هر یک به نحوی داعش را در خدمت سیاستهای خودش بکار میگیرند، نشان میدهد که بطور مساله قدرت منطقه ای و دست بالا پیدا کردن در منطقه یک مساله باز و تعیین تکلیف نشده ای هست. بازیگران اصلی محلی این وضعیت ترکیه و عربستان و جمهوری اسلامی و داعش هستند. اما آنچه به این رقابت‌های محلی امکان بروز داده عبارتست از رودروئی آمریکا و روسیه که برای پیشبرد سیاستهایشان به این دولتها و نیروهای محلی متکی میشوند و آنها را به بازی میگیرند.

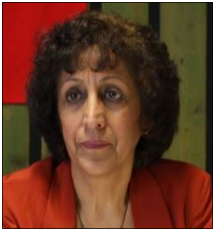
حمید تقوایی: تا آنجا که مردم سوریه ممکن است از این کابوس و این تراژدی عظیم کمر راست کنند؟ چگونه؟

حمید تقوایی: تا آنجا که

به موقعیت مردم در سوریه و کلاً در خاورمیانه مربوط میشود دو مساله را باید مورد توجه قرار داد. اول جنبشهایی که در چند سال اخیر در منطقه علیه نیروهای اسلامی شکل گرفته است. مقاومت مردم کوبانی که تنها مورد مقاومت پیروزمند مردم در برابر داعش بود، یک نمونه برجسته این حرکت ضد نیروهای اسلامی است. نمونه دیگر تظاهرات و اعتراضات خیابانی مردم در شهرهای مختلف عراق است با شعار نه سنی و نه شیعه و با خواست یک جامعه سکولار و مدنی که اکنون مدت شش ماه است ادامه دارد. همچنین اوجگیری مبارزات مردم در کردستان عراق علیه دولت اقلیمی، اعتراضات متعددی که در ترکیه علیه دولت اردوغان شاهد هستیم و غیره همه نشانه ها و نمونه هائیتست که راه مقابله با وضعیت حاضر را بما نشان میدهد.

فاکتور دیگر اهمیت حمایت جهانی از این مبارزات است. باید توجه داشت که در شرایط حاضر توده های مردم در سوریه قربانی افسارگسیختگی نیروها و دولتهای اسلامی و جنگ قدرت

میان این نیروها و حامیان جهانیان هستند. مردم به حاشیه رانده شده اند، زندگیشان و جان و هستی شان به آتش کشیده شده است، صدها هزار نفر جان باخته اند و میلیونها نفر آواره و به کشورهای دیگر پناهنده شده اند. نیروهای آزادیخواه و چپ و مترقی در سطح جهان باید به حمایت از این مردم برخیزند. باید علیه نیروها و دولتهای اسلامی و علیه سیاستهای کشورهای غربی و روسیه در منطقه بمیدان آمد، آنان را محکوم کرد و نیروی مردم جهان را به حمایت از مردم سوریه و منطقه برانگیخت. به نظر من یک جنبش و نیروی فشار بین المللی میتواند و باید علیه سیاستها و نیروهای مسبب فاجعه سوریه و کلاً وضعیت امروز خاورمیانه شکل بگیرد و فعال بشود. چنین جنبشی در کنار و در حمایت از حرکت‌های اعتراضی که در منطقه شاهد هستیم و به نمونه هایش اشاره کردم نیروئی است که میتواند شرایط را در سوریه و در منطقه به ضرر نیروهای ارتجاعی و به نفع مردم تغییر بدهد.*



جنبش برابری طلبانه زنان و سازماندهی اعتراضات

گفتگو با شهلا دانشفر

انترناسیونال: زنان در ایران در

دو دنیای موازی زندگی می کنند. در یک دنیا، جمهوری اسلامی است با سرکوب و قوانین ضد زن و تلاش برای تحمیل بی حقوقی و در دنیای دیگر اکثریت زنان که علیرغم ۳۷ سال سرکوب و شلاق و زندان تسلیم نشده و در عرصه های مختلف زندگی اجتماعی، وجودشان و حضورشان را به رژیم تحمیل کرده اند. از اشتغال و تحصیلات دانشگاهی بگیرد تا زیر پا گذاشتن ارزشهای اخلاقی ضد زن اسلامی. این معمای شگفت انگیز را چطور میشود توضیح داد؟

شهلا دانشفر: تصویر اولیه همین است که شما اشاره کردید. اما اولین نکته من اینست که این دو دنیایی که شما تصویرش کرده اید، آنچنان هم موازی پیش نرفته و پیش هم نمی روند. بلکه اینها دو دنیای در تضام با یکدیگرند.

داستان واقعی بر سر حاکمیت رژیمی است که آپارتاید جنسی ساختار و هویتش است. اسلام قانون جاری جامعه در این حکومت است و اعلام حجاب اجباری، اعلام مردانه بودن جامعه و بردگی زنان در آن جامعه بر اساس قوانین اسلامی است. تصویر مقابل آن جنگ هر روزه زنان و مردم معترض علیه طول حیات رژیم اسلامی جریان داشته است. و شیور این جنگ در همان هشت مارس سال ۵۷ در برابر فرمان اجباری شدن حجاب برای زنان از جانب خمینی زده شد. در این روز هزاران زن و مرد آزادیخواه به خیابان ریختند و با شعار نه روسری، نه توسری، آزادی، آزادی، اولین صف بندی ها را در مقابل رژیم اسلامی و قوانین ارتجاعی اسلامی اش به نمایش گذاشتند. و این روز را به بعنوان روزی فراموش نشدنی در تاریخ جنبش رهایی زن به ثبت

رساندند.

به نظر من دنیای غالب، دنیای جنبش بالنده آزادی زن است که رادیکال و مدرن و انسانی است و در عرصه های بسیاری ارتجاع حاکم را عقب رانده است. بارزترین نشانه اش مبارزه علیه حجاب اجباری است. روشن است که این فقط یک ادعا نیست. بلکه حجاب برگیران به جنبشی واقعی در این جامعه تبدیل شده است. از جمله ابعاد این جنبش را با چشم خود در خیابان و در کوچه و جنگ هر روزه مردم بر سر حجاب، در اظهارات مقامات مختلف حکومتی و امام جمعه ها و آیت الله های ریز و درشتشان و بلند شدن هوارشان از اینکه حجاب رفت، اسلام رفت و نیز در گزارشات فرماندهان ارشد نظامی رژیم که هر ساله از کارنامه شکست نیروهای سرکوب امر به معروف و نهی از منکرشان خبر میدهند، به روشنی میشود دید. خصوصاً امروز مدیای اجتماعی به ابزار مهمی برای عرض اندام جنبش حجاب برگیران و اساساً جنبش رهایی زن در سطحی گسترده تبدیل شده و در آن زنان با اسم و رسم خود و بدون حجاب ظاهر میشوند، ابراز وجود سیاسی میکنند، گروههای مبارزاتی خود را شکل میدهند و آوازه خورش نیز به رسانه های جهانی کشیده شده است.

من این جنبش را جنبش نوین آزادی زن میخوانم. جنبشی که خصوصاً امروز نه تنها در ایران بلکه در کل منطقه در مقابل جریانات اسلامی در قدرت و دارو دسته های وحشی و جنایتکار آن قد علم کرده است و نقش سیاسی مهمی ایفا میکند و به این اعتبار رنگی زنانه به انقلاب در ایران و در کشورهای که در حیطه قدرت جریانات اسلامی قرار دارند، زده است. با

این مقدمه اجازه بدهید در مورد معمای شگفتی که شما از آن صحبت میکنید، بیشتر توضیح دهم.

همانطور که اشاره کردم ضدیت با زن هویت و تعریف جمهوری اسلامی است. پایه های این حکومت بر آپارتاید جنسی و قوانین ارتجاعی اسلامی گذاشته شده است. به این معنی که جمهوری اسلامی قوانین اسلامی را به قوانین رسمی کشور تبدیل کرده و با این کار ستم بر زن را نهادینه کرده است. تمام دستگاه قضایی، نیروهای سرکوب و زندان و جنایتش نیز در خدمت اجرایی کردن این قوانین قرار دارد.

به عبارت روشنتر، قانون اساسی جمهوری اسلامی و قوانین دیگرش چون قانون ازدواج و خانواده، قانون کار و غیره همگی اساسش بر بردگی جنسی و فرودستی زنان گذاشته شده و حجاب اجباری و تفکیک جنسیتی دو رکن اساسی این قوانینند. به این ترتیب جامعه ای با قوانینی اسلامی، یعنی جامعه ای مردانه که در آن زن تنها یک برده جنسی است که در تمام شئون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن یک آپارتاید جنسی تمام عیار برقرار است. بنا بر این قوانین زنان از پایه ای ترین حقوق اجتماعی و شهروندی مثل حق طلاق، حق انتخاب همسر، حق نگهداری از کودک، حق سفر و اشتغال بدون کسب اجازه همسر، و بسیاری از حقوق دیگر محرومند. مجلس اسلامی هم جایی برای تصویب قوانینی از همین دست است. نمونه اش تصویب قوانینی چون طرح تعالی جمعیت و خانواده، طرح هایی چون دورکاری برای زنان با هدف استثمار بیشتر آنان و دور کردنشان از صحنه جامعه، قانونی کردن ازدواج با فرزند خوانده و رسمیت قانونی دادن به

تجاوز جنسی به کودکان، جاری کردن قانون صیغه - این تن فروشی رسمی اسلامی، کاهش سهمیه زنان در پذیرش دانشگاهها، ممنوعیت حضور زنان در ورزشگاه و صدها و صدها مورد دیگر همه و همه تار و پود حکومت وحشی اسلامی و قوانینش را تشکیل میدهند. روشن است که در چنین جامعه ای زنان برای حقوقی پایه ای چون حضور در استادبوم های ورزشی، شرکت در مسابقات ورزشی جهانی، آواز خواندن و هزار و یک چیز دیگر باید بجنگند و یک تحقیر و اذیت و آزار هر روزه بر آنان وارد میشود. بعلاوه جدا از جاری بودن قوانین رسمی، حکومت اسلامی حامی سنن و فرهنگهای پوسیده مردسالاری است و این خود بر سخت جانی این سنت ها در بخش معینی از جامعه تاثیر گذاشته و بعضاً آنها را رشد داده و معضلات زنان را شدت داده است.

نکته مهم اینجاست که اینها همه تعریف حکومتی است که اسلامی است. اما همانطور که اشاره کردم مردم در مقابل این حاکمیت ایستاده اند و علیه قوانین ارتجاعی اسلامی و این توحش و بربریت جنسی هر روزه دارند. برآیند این جنگ توازن قوایی است که می بینید. و به نظرم تا همین جا برنده این جنگ مردمند.

به همین نمونه حجاب اجباری نگاهی بیندازید. برای اجرای این فرمان اسلام به گفته خودشان ۲۶ نیروی سرکوب و ۵۰ رسانه را در رکاب نیروی انتظامی شان بسیج کرده اند، تا پرچم آنرا بر فراز حکومت اسلامی برافراشته نگاهدارند و این عاقبت کارشان است که می بینید. جداسازی جنسیتی بخش مهم دیگری از قوانینشان است. آنرا در محیط های کار، در مدارس، در دانشگاهها، حتی در

امکان عمومی و در سطح جامعه مثل اتوبوس ها، پارک ها و غیره به اجرا گذاشته و یا سعی کرده اند که به اجرا بگذارند، و این خود موضوع جنگ است. از جمله یک عرصه مهم اعتراضات در دانشگاهها بر سر همین موضوع بوده است و بسیاری جاها، مردم توانسته اند این طرحها را عقب بزنند و به شکست بکشاند.

مثال دیگر قوانین اسلامی مربوط به خانواده و ازدواج و طلاق است. بنا بر قوانین اسلامی زن حق طلاق ندارد. ولی کفایت به جلوی دادگاههای خانواده حکومت اسلامی سری بزنید و ببینید چه جنگی علیه این قوانین جاریست و چگونه زنان بر سر حق و حقوقشان می جنگند. و چیزی که ما مشاهده میکنیم قالب شدن هر روز بیشتر روابطی آزاد، برابر و انسانی بین زنان و مردان جامعه و در خانواده ها خصوصاً در میان جوانان است. یک نمونه اش ازدواج های سفید است که آمارهای گسترده و اجتماعی اش را از خود رژیم میشنویم. جوانان و بخشی از مردم با ازدواج های سفید عملاً قوانین اسلامی را زیر پا گذاشته اند و آزادانه و بر اساس عشق و دوستی دارند با هم زندگی میکنند. در ازدواج هایی هم که به ثبت میرسند خیلی اوقات می بینیم که زنان حق طلاق را به عنوان شرط ازدواج به ثبت میرسانند.

میخواهم چنین نتیجه بگیرم که درست است که رژیم همواره قوانینی علیه زنان به تصویب رسانده و با این قوانین نه فقط زنان بلکه کل جامعه را مورد حمله و تعرض خود قرار داده است، اما شما وقتی به واقعیت جامعه نگاه میکنید، روابط بخش عظیمی از مردم ربطی به قوانین ارتجاعی و عقب مانده

یادداشت‌های هفته

همید تقوایی

این توحش انتخابات بردار نیست!

"ایران همچنان به شدت به محدود کردن آزادیها، حصر و حبس فعالان، شکنجه و رفتارهای غیر انسانی، قطع عضو و شلاق در ملا عام، اعدام، از جمله اعدام نوجوانان، ادامه میدهد... مقام‌های ایرانی به ایجاد محدودیت شدید در زمینه آزادی بیان یا تشکیل جمععات ادامه داده، شبکه‌های اجتماعی را فیلتر کرده، نشریات را توقیف یا تعطیل و روزنامه‌نگاران و وب‌نگاران را بازداشت و زندانی کرده‌اند..."

از گزارش سالیانه سازمان عفو بین الملل

واقعیت دردناکی که هر سال در گزارش سالیانه عفو بین الملل بیان میشود، واقعیت هر روزه زندگی مردم در ایران و موضوع اعتراض و مبارزه هر روزه آنان است. اما امسال انتشار این گزارش در آستانه معرکه انتخابات افشاگر تلاش‌شیدانی نیز هست که میخواهند با مقایسه بد و بدتر مردم را بیای صندوق رای بکشانند. بر متن اعدام و زندان و شکنجه و نفی و سرکوب هر نوع آزادی عقیده و بیان و قلم و تجمع بازی انتخاباتی براه انداخته اند تا به رژیم اعدام و قصاص و شلاق و تاجر و قساوت اسلامی مشروعیت بدهند. و عده ای اصلاح طلب

اعدام تمام مردان یک روستا و هراس از انتقام!

"ما روستایی را در سیستان و بلوچستان داریم که تمامی مردان آن روستا اعدام شده‌اند. بازماندگان آنها امروز قاچاقچی بالقوه هستند هم از این نظر که بخواهند انتقام پدران خود را بگیرند هم برای تاسمین منابع مالی خانواده‌ها، اما هیچ حمایتی از این افراد نمیشود."

معاون روحانی در امور زنان و خانواده

این سخنان ظاهراً در ضرورت حمایت از خانواده اعدامی‌ها بیان شده بی آنکه در مورد فاجعه اصلی یعنی اعدام همه مردان یک روستا حرفی داشته باشد! از نظر دولت روحانی و کل مقامات جمهوری اسلامی قتل عام مردان یک روستا امری عادی است که تنها از نقطه نظر وضعیت بازماندگان قابل بحث است! همه مردان یک روستا را اعدام کرده‌اند و حالا برای بازماندگانشان اشک تمساح میریزند. این شیوه

جهان ۲۵ سال پس از جنگ خلیج

آسویتد پرس در گزارشی تحت عنوان "پژواک جنگ در خاورمیانه ادامه دارد" به بررسی نتایج و عواقب جنگ اول خلیج در سال ۱۹۹۱ پرداخته است. در این گزارش جنگ خلیج چنین ارزیابی میشود:

آمریکا توانست نیرویی مرکب از ارتش کشورهای ائتلاف تشکیل دهد، سازمان ملل متحد با تصویب چند قطعنامه از عملیات آمریکا حمایت کرد و درست همزمان با پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی قدرت خود را به عنوان تنها ابرقدرت جهان به نمایش گذاشت. اما در خاورمیانه امروز نشان چندان از این نمایش قدرت نمیتوان یافت. در همین گزارش آمده است "۲۵ سال پس از اولین دخالت نظامی آمریکا، اکنون نظامیان آن کشور در گوشه و کنار عراق و سوریه با گروه «دولت اسلامی» که از دل القاعده سر برآورده است، می‌جنگند، و همزمان با تلاش‌های ایران برای گسترش نفوذ منطقه‌ای خود، حکومت‌های عرب متحد آمریکا در جنگ اول خلیج فارس "خود نتیجه خاورمیانه به هم ریخته و خلاء قدرتی است که نافرجامی استراتژی هژمونی طلبانه آمریکا در منطقه ایجاد کرده است. اما توده مردم جهان در برابر جنگ و نکتبستی که دولتهای غربی و روسیه - که اکنون خود عضوی از کمپ سرمایه داری بازار آزاد و یک مدعی ابر قدرتی در این کمپ است- بر خاورمیانه حاکم کرده و هیولای اسلامی ای که سرمایه داری جهانی از قفس آزاد کرده است ساکت ننشسته اند.

آنچه در گزارش آسویتد پرس غایب است این واقعیت است که نمایش قدرت دولت آمریکا بر خرابه‌های دیوار برلین امروز، جای خود را به سربلند کردن امواج اعتراضی علیه فاتحین جنگ سرد و بنیادهای سرمایه داری بازار آزاد و علیه دولتها و نیروهای اسلامی در شرق و در غرب داده است. در تاریخ دو دهه اخیر جهان نه تنها جنبش نود و نه درصدها در غرب و انقلابات موسوم به بهار عرب، بلکه برآمد انقلابی مردم ایران در سال ۸۸، مقاومت

در سرخس و بیرون حکومتی هم معرکه گرفته اند که "رای بدهید تا رای نیاورند!" کل این رژیم نباید رای بیاورد! این شارلاتانهای باصطلاح "اصلاح طلب" خود شریک جرم "برادران اصولگرا" یشان و از سازمان دهندگان و بنیانگذاران همه جنایات و فساد و تاجر و ارتجاعی هستند که جمهوری اسلامی نامیده میشود!

در بخشی از گزارش عفو بین الملل به صدور احکام قصاص در سال گذشته از جمله صدها مورد شلاق در شیراز، قطع انگشتان دو مرد در مشهد و کور کردن فرد دیگری در کرج اشاره شده است. و این البته خبر تازه ای نیست. موارد متعدد قصاص و شلاق و نقص عضو بخشی از گزارش هر ساله عفو بین الملل بوده است. جمهوری اسلامی از بدو بقدرت رسیدن با شمشیر قصاص و اعدام و تعزیر و شلاق بجان جامعه افتاده است و همه دار و دسته های حکومتی در انجام این جنایت شریک هستند. رای به هر جناحی از این حکومت مهر تایید بر توحشی است که کل این حکومت بر جامعه تحمیل کرده است. این توحش انتخابات بردار نیست! خواست و رای مردم خلاصی از شر کل نظامی است که بر پایه این توحش و جنایت قرون وسطائی بنا شده است. *

در مجموع آمریکا در کلاف پیچیده‌ای گرفتار شده که در سال ۱۹۹۱ امیدوار بود بتواند از آن پرهیز کند. این کلاف پیچیده نتیجه اشتباه محاسبه هیات حاکمه آمریکا و یا تندرویهای دولت بوش و یا نتوکان های نیست، بلکه نتیجه بحران همه جانبه ای است که گریبان بورژوازی غرب و بورژوازی منطقه را گرفته است. ۲۵ سال پس از فرویزی دیوار برلین، دیوار سرمایه داری بازار آزاد نیز با فروپاشی وال استریت، جنبش اشغال در غرب و انقلابات بهار عرب در شرق فروریخته

جنبش برابری طلبانه زنان و

اسلامی ندارد، بلکه بعکس در تقابل با آنست. به عبارت روشنتر اینها همه عرصه های جدال مردمند و زنان، و خصوصا جوانان در سنگر جلوی این جنگ قرار دارند.

بنابراین پاسخ معمای شگفت انگیزی که شما به آن اشاره میکنید، مبارزه هر روزه زنان و مردم این جامعه با جمهوری اسلامی و قوانینش است. جنگی که تا هم اکنون پیشروی های بسیاری داشته و شکستهای بسیاری بر حکومت تحمیل کرده است. این جنگی است که وزن سنگینی در معادلات سیاسی جامعه دارد و همانطور که اشاره کردم به انقلاب ایران رنگ زنانه زده است.

انترناسیونال: روز جهانی زن، ۱۷ اسفند (۸ مارس) را در پیش رو داریم. در متن اوضاع سیاسی کنونی، چه وظایفی بر دوش رهبران عملی و پیشروان جنبش برابری زن و مرد قرار دارد؟ کدام خواسته ها در اولویت باید قرار داشته باشند. چگونه میشود جمعی از زنان و مردان برابری طلب در سراسر ایران را حول خواسته های فوری بهم متصل و سازمان داد؟

شهلا د/تشریف: قبل از هر چیز هشت مارس را به همگان شادباش میگویم. با اشاراتی که در پاسخ به سوال اول داشتیم، جایگاه مهم روزی چون هشت مارس در مبارزات امروز ما مردم علیه یکی از ضد زن ترین و جنایتکار ترین حکومت های حاکم، به روشنی نمایان است.

هشت مارس روز جهانی زن، روز آزادیخواهی و برابری طلبی است. جهانی بودن این روز فرصتی است که مسایل و معضلات مربوط به ستم کشی زن را در سطح جهانی جلوی چشم می آورد و فرصتی برای همه انسانهای آزادیخواه در سراسر جهان است که در این روز بیرون

بیایند و اعتراض خود را علیه تبعیض و ستم کشی علیه زن اعلام کنند. خصوصا در جهان امروز، هشت مارس را باید به روز کیفرخواست خود علیه اسلام سیاسی و جنایاتش، نه تنها در ایران بلکه در کل منطقه و جهان تبدیل کنیم.

واقعیت اینست که ستمکشی زن و قوانین ارتجاعی اسلامی، ابزارهای آشکار سرکوب جامعه و به فقرا کشیدن آنست. از همین رو امروز بیش از پیش بر همگان روشن است که چرا روزی چون هشت مارس تنها روز زن نیست، بلکه روز همه انسانهای رنج کشیده و ستم کشیده ایست که اسیر چنگال يك حکومت اسلامی و ضد زن و ضد ارزشهای مدرن و انسانی هستند. بنابراین هشت مارس روز همه ماست که عزم جزم کرده ایم که جامعه را از شر نیروهای مرتجع و عقب مانده طبقات مفتخور حاکم و حاکمیت ارتجاعی و قرون وسطایی و ضد بشری رها کنیم. و خطاب سخن من به همه مردم است.

با توضیحاتی که در پاسخ به سوال اول دادم و جایگاه روزی چون هشت مارس، طبعاً وظایف روشنی بر دوش رهبران عملی و پیشروان جنبش برابری زن و مرد و کل آزادیخواهان جامعه قرار میگردد. اولین وظیفه پیش روی ما بردن این گفتمان ها به میان مردم است. باید بکوشیم که زنان و مردان آزادیخواه جامعه را حول خواسته های روشنی گرد آوریم و منشا حرکت و اعتراضی باشیم. همانطور که اشاره کردم در ایران آپارتاید جنسی بر گرده کل جامعه حاکم است. ابزار برای سرکوب و به تباهی کشیدن زندگی و معیشت کل مردم است، بنابراین محور اساسی مقابله ما با حکومت اسلامی نیز لغو آپارتاید جنسی است. در همین راستا يك خواست مهم ما جدائی کامل مذهب از دولت و قوانین و

سیستم آموزشی و کلیه شئون جامعه است و آنرا يك گام مهم در رهایی زن و مرد در جامعه میدانیم. و این خواست مردم آزادیخواه نه تنها در ایران بلکه در کل منطقه است.

در هشت مارس امسال شعار ما لغو آپارتاید جنسی، لغو قوانین ارتجاعی اسلامی و جدا شدن دست مذهب از زندگی کل جامعه است. شعار ما نه به حجاب و نه به تبعیض جنسیتی است. شعار ما برابری کامل زن و مرد در تمام عرصه های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی است. شعار ما آزادی، برابری، معیشت و منزلت انسانی است.

اینکه در توازن قوای سیاسی جامعه این گفتمان ها را با چه بیانی در شعار ها، بیانی ها و قطعنامه هایمان ابراز کنیم، نکته سختی نیست و این را فعالین و رهبران عملی در جنبش های مختلف اجتماعی در طول سالها اعتراض و مبارزه خود آموخته اند، مهم اینست که این گفتمان ها و این چشم انداز از مبارزه وسیعاً به میان مردم برود. وظیفه رهبران و فعالین رادیکال و چپ جنبش رهایی زن اینست که پرچمدار این گفتمان ها در ایران و در سطح جهانی باشند.

تا هشت مارس فرصت کمی باقیست. اما با ابزار مدیای اجتماعی، میشود این گفتمانها را وسیعاً به میان مردم برد. با جاری کردن این بحث ها در گروههای مبارزاتی ای که در مدیای اجتماعی شکل گرفته اند حول آن نیرو گرد آورده و همدلی و اتحاد بوجود آورد. و بدین ترتیب از هم اکنون باید به دنبال تدارک برگزاری ۸ مارس، روز جهانی زن رفت. از جمله يك اقدام عملی برای ایجاد تحرک بیشتر بر سر برپایی روز جهانی زن، سازماندهی سمینارها و کنفرانس هایی بر سر این موضوع در دانشگاهها و گروههای مبارزاتی مدیای اجتماعی و در شهرهای مختلف و رفتن به استقبال روز جهانی زن است. همچنین میشود با

یارگیری در گروههای مبارزاتی شکل گرفته در تلگرام و دیگر اپلی کی شن هایی که در مدیای اجتماعی شکل گرفته اند و نیز در گلگشت ها و گردشگری هایی که داریم، برای روز هشت مارس و برگزاری يك هشت مارس بی حجاب تدارک دید. میشود هشت مارس را نه تنها در خیابان و در جلوی چشم جامعه، بلکه در سالنهایی که از قبل تدارک دیده ایم برگزار کرد. انجام همه این کارها از جمله راه کارهایی است که فکر میکنم میتواند کمک کند که جمع های زنان و مردان برابری طلب در سراسر ایران را حول

از صفحه ۵

اعدام تمام مردان يك روستا

حکومت صدهزار اعدام هستند. در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی مردم ایران مقامات حکومتی را بخاطر جنایاتشان از جمله اعدام هزاران نفر بیگناه در تابستان ۶۷ و قتل عام مردان يك روستا به محاکمه خواهند کشید، اما کسی را اعدام نخواهند کرد. اعدام قتل عمد دولتی است. پایان عمر حکومت رکورد دار اعدام، نقطه پایان قتل عمد دولتی در ایران نیز خواهد بود. *

به سینه میزنند! مردان را اعدام کرده اند و با لیخند به سراغ خانواده هایشان میروند! آنهم از ترس اینکه نکنند فرزندان "بخواهند انتقام پدران خود را بگیرند!" این اصلاح طلبی نیست، ترس از انقلاب است. ترس از "انتقام" بازماندگان اعدامی ها است.

این ترسها دیگر دردی از حکومت دوا نمیکند. نه تنها خانواده اعدامیها بلکه کل مردم ایران خواهان خلاصی از شر

از صفحه ۵

جهان ۲۵ سال پس از

غربی، بسیج مردم اروپا در حمایت از پناهندگان از کشورهای اسلامزده و غیره را نیز باید ثبت کرد. همه اینها نمودهها و برآمدهایی از جنبش اعتراضی عمیقی است که در بطن جهان امروز در جریان است. این حرکت عمیق و گسترده جهانی است که نهایتاً میتواند و باید گره از "کلاف سر درگم" دولت آمریکا بگشاید و بحران جهانی سرمایه را به نفع توده مردم جهان حل کند. *

پیروزمندانه مردم کوبانی در برابر داعش، اعتراضات مردم ترکیه علیه دولت اردوغان، اعتراضات مردم عراق علیه نیروهای سنی و شیعه و در دفاع از سکولاریسم و جامعه مدنی، شکل گرفتن يك حرکت اعتراضی و مدرن زنان و جوانان سکولار در افغانستان، جنبش ضد مذهبی چارلی ابدو، مطرح و محبوب شدن احزاب و سیاستمداران منتقد ریاضت کشی اقتصادی و سلطه يك درصديها در جوامع

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر

کارگران و انتخابات

یک نکته جالب در هفته گذشته این بود که کمیته مزد جمهوری اسلامی در جلسه ۲۸ بهمن ماه خود، برگزاری جلسه تصمیم گیری بر سر میزان حداقل دستمزد کارگران را به بعد از انتخابات موکول کرد، به این دلیل که از "بهره برداری سیاسی" از تعیین مزد سال ۹۵ جلوگیری کند. از همین نگرانی میتون فهمید که چه خوابی برای کارگران دیده اند. و منظور از جلوگیری از "بهره برداری سیاسی" نیز از سر گذراندن آرام اوضاع پر از تنش و اضطراب پیشا انتخاباتی شان است. اوضاعی که در اظهاراتشان آشکارا خطر تکرار اتفاقی را که در سال ۸۸ افتاد به هم گوشزد کرده و هشدار میدهند. وحشت اینان از اعتراضات گسترده کارگری است.

علاوه بر این وزیر نفت جمهوری اسلامی بخشنامه داد و در آن بر پرداخت دستمزدهای معوقه کارگران تا قبل از ۵ اسفند تاکید کرد. مفاد این بخشنامه از سوی حراست نفت طی نامه ای در سی ام بهمن ماه خطاب به مسئولین تمامی مراکز وابسته به نفت در جنوب ابلاغ گردید و دلیل این تصمیم گیری انتخاباتی و پیش روی مجلس خبرگان و حساسیت اوضاع و ممانعت از "هرگونه سوء استفاده های تبلیغاتی" اعلام شده بود.

در خبری دیگر در رابطه با انتخابات حکومتی میخوانیم که: بهنام ابراهیم زاده از رهبران کارگری در زندان طی نامه ای از زندان نوشته است: "من قبلا هم اعلام کرده ام انتخابات ها برای من به عنوان کارگری که جوانیم در از زندان گذرانده ام، برای من که همسر و خانواده ام همراه با من در زیر فشار و آزار دائم قرار داشته اند، جایی ندارد. انتخابات برای ما کارگران که پرداختن دستمزد به روشی معمول در جامعه تبدیل شده است و سی و چند سال است که زندگی زیر خط

سبد هزینه کارگران و... به روشنی میتوان فهمید. اعلام ۹ درصد افزایش حقوق برای کارمندان، مقدمه این تعرض بود. نشست برای تصمیم گیری نهایی را به بعد از انتخابات موکول کردند چون در بحبوحه مضحکه انتخابات و در شرایطی که بر سر گرفتن کرسی بیشتر در مراجع تصمیم گیری قدرت چنین به جان هم افتاده اند و نیز در فضای پر التهاب جامعه و اعتراضات گسترده کارگری، از اعلام تصمیم نهایی شان به کارگران و کل جامعه وحشت دارند.

بنا بر خبر در جلسه ۲۸ بهمن کمیته مزد، هر سه جانب شورایی عالی کار، یعنی نمایندگان دولت، کارفرمایان و تشکلهای دست ساز حکومتی تحت عنوان نماینده کارگران بر سر هزینه های خانوار و سبد جدید معیشت کارگران، به نتیجه رسیده اند. اما ظاهرا موارد اختلاف بعدی شان بر سر ابعاد خانوار کارگری و کالری لازم برای بدن کارگران است. اینها به اسم کمیته مزد نشستند و حتی در مورد میزان غذای کارگر و اینکه تا کجا میتوانند به سطح دستمزدها تعرض کنند که جانی برای کارگر برای کار کردن باقی بمانند، بحث میکنند.

تصمیمات شورایی عالی کار جمهوری اسلامی برای کارگران اعتباری ندارد. کارگران با تشکلهایشان و با اعتراضاتشان دارند این را بیان میکنند. هفت تشکل کارگری اتحادیه آزاد کارگران ایران، انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه، سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، سندیکای نقاشان استان البرز، کانون مدافعان حقوق کارگر، کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری در ۲۱ بهمن طی بیانیه ای خواهان افزایش فوری دستمزدها تا سطح سه میلیون و پانصد هزار تومان شدند. بدنبال این اقدام مشترک کارگران پروژه های پارس جنوبی، جمعی از کارگران پتروشیمی های منطقه ماهشهر و بندر امام، فعالان کارگری جنوب جمعی از کارگران محور تهران - کرج، فعالان کارگری شوش و اندیشک طی بیانیه ای از این

خواست حمایت کرده اند. و این خواست امروز خواست کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و بخش عظیمی از حقوق بگیران جامعه است. به این صف پیوندیم. علاوه بر افزایش دستمزدها، کارگران و کل جامعه باید از بیمه های اجتماعی چون درمان رایگان، تحصیل رایگان، بیمه بیکاری، تسهیلات برای تامین مسکن و غیره برخوردار باشند.

اعتراضات گسترده کارگری در هفته ای که گذشت

اعتراضات کارگری با شتاب جلو میروند. از نکات قابل توجه در این هفته اعتراضات سراسری و گسترده در فازهای مختلف عسلویه و در معادن است. در عسلویه چندین هزار کارگر در فازهای ۱۴، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰ و ۲۱ بخاطر پرداخت نشدن دستمزد هایشان دست به تجمعات اعتراضی هر روزه زدند و با استناد به بخشنامه وزارت نفت خواهان پرداخت طلبهایشان تا قبل از ۵ اسفند شدند. نکته قابل توجه اینکه در فضای پر تحرک اعتراضی در این مناطق زمزمه دو خواست مهم یکی لغو قوانین ویژه اقتصادی و دیگر کوتاه شدن دست پیمانکاران از سرکارگران بالا گرفته است. در این مناطق بدلیل حساسیت صنایع نفت و موسسات وابسته به آن که از مراکز کلیدی کارگری هستند، تحت عنوان مناطق تجاری- آزاد قوانین سختگیرانه تری بر کارگران حاکم است. این قوانین منجر به تحمیل شرایط برده وارتر کاری و حاکم شدن فضای امنیتی بالاتری در این مناطق شده است. جلو آمدن این خواستها در میان کارگران نفت و صنایع وابسته به آن يك گام مهم به جلو در جنبش کارگری است.

در معادن نیز اعتراضات گسترده است و این اعتراضات در چند ماه اخیر در اشکال نوینی خود را نشان داده است. اعتراضات همزمان کارگری در معادن مختلف و یا در مواردی چون معدن سرچشمه شرکت خانواده های کارگری در اعتراضات، از جمله نقاط قدرت این مبارزات است. در هفته ای که گذشت ما شاهد اعتراضات سه روزه هزار و هشتصد کارگر شرکت

معدنی زغال سنگ کرمان که از ۵ واحد زیر مجموعه «همکار»، «هشتونی»، «پابدانا»، «هجدک» «نیزو» و «آبیل» تشکیل شده، اعتراضات کارگران معدن چشمه پودنه، اعتراضات بیش از ۱۰۰۰ کارگر معدن طرزه و دو روز تجمع اعتراضی کارگران معدن تحت در مینو دشت بودیم. از اعتراضات قدرتمند دیگر کارگری در هفته گذشته راهپیمایی کارگران نساجی مازنداران در ۵ اسفند در وسط شهر، تجمع اعتراضی بیش از هزار کارگر صنعتی مجتمع نیشکر هفت تپه در اعتراض به خصوصی سازی ها و خطر از دست دادن کارشان، اعتصاب رانندگان اتوبوسرانی بی، آر، تی در تهران و اولتیماتوم معلمان خوزستان به اعتصاب در اعتراض به عدم پرداخت حق اضافه کاری شان است. علاوه بر این ها دو روز تجمع اعتراضی کارگران رینگ مشهد، تجمع اعتراضی کارگران شرکت اولک، تجمع اعتراضی کارگران الیاف پرند، تجمع اعتراضی کارکنان خدماتی شهرداری، تجمع اعتراضی کارکنان شرکتی و خدماتی شهرداری ایلام، تجمع اعتراضی کارگران خدمات شهرداری منطقه ۲ کرمانشاه، تجمع اعتراضی کارگران شرکت تولیدی لوله پلیکاری تک ستاره، از جمله سرتیترهای مهم اخبار اعتراضات کارگری در هفته گذشته بودند.

بدین ترتیب در هفته ای که گذشت هزاران کارگر در اعتراض و مبارزه بودند. در این اعتراضات و در آخرین ماه از سال و موعد تعیین میزان حداقل دستمزدها برای سال آتی، جنب و جوش بر سر خواست افزایش دستمزدها شدت بیشتری یافته است و کارگران با بیانیه ها و اعلام خواستهایشان، بر خواست افزایش دستمزدها تاکید میکنند. همچنین با نزدیک شدن به سال نو و فشار اقتصادی سنگین بر کارگران، خواست پرداخت دستمزدهای معوقه به امری اضطراری تر برای بخش عظیمی از کارگران است که با این معضل روبرویند.

اعتراضات گسترده کارگران پاسخ درخور به مضحکه انتخابات رژیم اسلامی و سیاست تشدید ریاضت اقتصادی و سرکوبگری های دولت بعد از برجام است. *

از ما میپرسند؟

در نظام حکومتی مورد نظر شما پارلمان چه جایی دارد؟ آیا رئیس جمهور شخصیت اول مملکت است و یا نخست وزیر؟

فاتح بهرامی پاسخ میدهد

حکومت کارگری یعنی حکومتی که در آن استعمار انسان از انسان برچیده شده حرف میزنیم و در این مناسبات سیستم شورائی برقرار میشود. بعبارت دیگر کار مزدی لغو و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید از بین رفته و همه زمین و ابزار تولید به مالکیت اشتراکی جامعه (نه دولت) درآمده است. در چنین مناسباتی که استعمار نباشد و وقتی هدف تولید بجای سود برای رفع نیازمندیهای انسان است، آنگاه منفعت فرد و جامعه بهم گره میخورد و بنیادهای فرهنگی جامعه هم در جهت برقراری جامعه انسانی متحول میشود. در چنین شرایطی جامعه با تمام وجود برای حفظ و سرپاماندن مناسباتی که برای اولین بار خوشبختی و رفاه و آزادی انسانها را هدف خود قرار داده تلاش میکند و استوار پایش میایستد. باید تاکید کنم که آنچه امروز بورژوازی و سخنگویان آن علیه کمونیسم و علیه سیستم شورائی بعنوان دخالت مستقیم مردم در امر حاکمیت سر هم میکنند، صرفا بخاطر جلوگیری از برپائی جامعه نوین مبتنی بر نفی بنیانهای مناسبات سرمایه داری است.*

تصمیم هرروزه را ببینید. طبعاً بورژوازی با زبان خوش و این توصیه غلاف نمیکند و باید با يك انقلاب اجتماعی اینها را از سر راه بشریت جارو کرد. اما چه چیزی تضمین میکند که حکومت شورائی سرپا بماند و دچار معضلات مشابه دیگر حکومتها نشود؟ بنظر من دو فاکتور عمده اینجا نقش دارند. اول اینکه از جنبه سیاسی و اجتماعی این حکومت خود مردم است که هم قانون وضع میکنند و هم آنرا اجرا میکنند. واضح است که مردم دسته جمعی قوانین و تصمیمات ضد منافع خود اتخاذ نمیکنند. در حکومتهای دیگر مردم نقشی در حکومت ندارند. اگر جامعه ای دست خود مردم است و مردم هم عقل و شعور دارند و زندگی و سعادت خود و فرزندان و همونعاشان برایشان مهم است، آنگاه بهیچ قیمتی حاضر به از دست دادن نقش خود در این حکومت و یا لطمه زدن به این حکومت نیستند. (دشمنان حکومت و فاکتور خارجی و امثالهم در اینجا مورد بحث نیست.) نکته دوم و بسیار مهمی که در واقع بنیاد و اساس اولی به این وابسته است مناسبات اقتصادی است. ما درباره

مسائلی است که خود شوراهای تعیین خواهند کرد و امر درونی شوراهای خواهد بود. برخی نکاتی که بعنوان اصولی کلی از اکنون میشود گفت اینهاست:

۱- اعمال حاکمیت در سطوح مختلف محلی و سراسری توسط خود شوراهای مردم انجام میشود و شوراهای هم مشابه قانونگذار عمل میکنند و هم مجری قانون هستند. ۲- عالیترین ارگان حکومتی کشور کنگره سراسری شوراهای مردم است. ۳- کسانی که مردم آنها را بعنوان نماینده خود یا برای پست و مقام معینی در شوراهای انتخاب کرده اند هر زمان که انتخاب کنندگان بخواهند قابل عزل هستند. ۴- هر فرد بالای ۱۶ سال عضو صاحب رای شورای محلی خود محسوب میشود و حق دارد خود را برای کلیه مقامات و پست های شورای محلی و یا نمایندگی در شوراهای بالاتر کاندید نماید.

از همینها بسادگی میشود فهمید که فقط در این سیستم حکومتی است که اعمال اراده مستقیم و مستمر مردم و دخالت در امر حاکمیت امکان عملی پیدا میکنند. بورژوازی که در مقابل سیستم شورائی نمیتواند از دمکراسی نیابتی اش دفاع کند به هذیان گفتن میافتد و به این پناه میبرد که سیستم شورائی هرج و مرج ایجاد میکند و هر روز میشود مردم جمع بشوند و تصمیم بگیرند. در پاسخ به اینها فقط باید گفت اسلحه و دادگاه و زندان و شکنجه تان را که برای سرپا نگه داشتن سیستم موجود لازم دارید غلاف کنید و مدتی دندان روی جگر بگذارید و از این ابزارهای جنایت استفاده نکنید و بگذارید مردم با شوراهایشان مملکت را اداره کنند تا نتایج "هرج و مرج" و

دولت وجود دارد و آماده شلیک است. در کنار این نیروی مسلح قوانین جزائی در دفاع از قدرت این طبقه و در دفاع از تصویر آن در جامعه، و دادگاهها و زندانها نیز برای تضمین اجرای آنها وجود دارند. اکنون انتخابات نقشش اینست که یکی از جریانات درون کمپ بورژوازی را برای اداره این سیستم در دوره معینی بر سر کار بیاورد. بنابراین علیرغم هیاهوی بورژواها درباره دولت، پارلمان و انتخابات، ماهیت طبقاتی دولت را نمیتواند پنهان کنند. مردم در هیچکدام از کشورهای با سیستم پارلمانی، از روزنه پارلمان امکان کوچکترین تاثیرگذاری بر سیاستها و اقدامات دولتها را نداشته اند.

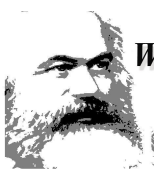
جدا از این نکات عمومی، در آمریکا و اروپای غربی که بورژوازی به دمکراسی اش مفتخر است، پارلمان سر و وضع خوبی ندارد. مردم از دست بدست شدن قدرت بین دو سه حزب در این کشورها خسته شده اند و بحران اقتصادی و ناتوانی سرمایه داری برای پاسخ به معضلات مردم، بحران را راهی پارلمانها هم کرده است.

درباره بخش دوم سوال، رئیس جمهور و نخست وزیر اجزائی از سیستم حکومتی پارلمانی بورژوائی هستند که یکی یا هر دوی آنها در راس دولت قرار میگیرند. اما در نظام حکومتی مورد نظر حزب کمونیست کارگری شکل حکومت شورائی است و رئیس جمهور یا نخست وزیر هیچکدام وجود و موضوعیت ندارند. اینکه در حکومت شورائی تقسیم کار چگونه است و مسئولیت ها به چه شکلی در شوراهای توزیع میشود یا کسی مانند نخست وزیر در راس شورای سراسری وجود دارد یا خیر، اینها همگی

در نظام حکومتی مورد نظر ما پارلمان جایی ندارد. پارلمان، حتی بهترین نوع آن مانند کشورهای پیشرفته سرمایه داری، ابزاری برای دخالت مردم در امر حاکمیت نیست. سهم مشارکت مردم در نظامهای پارلمانی همان رای چهار پنج سال یکبار است. در این چهار سال، تا انتخابات بعدی، رای دهنده، نه نمایندگان را میتواند عوض کند، نه کسی از او سوالی میکند یا حرفش را گوش میدهد، نه در تصویب یا رد قوانین نقشی دارد، و اگر مخالفتی هم داشته باشد دستش به جایی بند نیست. باین ترتیب دخالت و مشارکت مردم در دولت ظاهری است و پروسه انتخابات صرفا ابزاری برای کسب مشروعیت حاکمیت و دولت است.

اکنون سوال اینست که این کسب مشروعیت چرا ضروری است و چه خاصیتی دارد؟ یکی از دروغهای بزرگ تئوریستها و سخنگویان جامعه سرمایه داری مربوط به نقش و جایگاه دولت است. تصویری که از دولت داده میشود اینست که دولت يك ارگان ضروری برای اداره جامعه است که منافع عمومی را نمایندگی و حفظ میکند، و مستقل از طبقات اجتماعی و منافع آنهاست. بر مبنای این تصویر کاذب است که ادعا میکنند مردم در يك انتخابات با رای خود دولت مورد نظر اکثریت جامعه را انتخاب میکنند، و به آن مشروعیت میدهند.

واقعیت اینست که دولت نماینده طبقه سرمایه دار و ابزار آن برای کنترل توده مردم تحت استثمار و دستگاه اعمال زور برای حفظ حاکمیت بورژوازی است. قبل از انتخابات و پارلمان، نیروی مسلح بورژوازی برای حراست از منافع طبقه حاکم



**WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-Communist Party of Iran
www.wpiiran.org

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر این شماره: سوسن صابری

مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود